

دانش آموزان و معلم یک روستا در آتش سوختند.

جعفر پویه
دانش آموزان یک مدرسه ابتدایی روستایی در شهرستان لردگان، در آتش سوختند. این خبری است که توسط خبرنگارها از استان چهارمحال و بختیاری گزارش شده است و چنان فاجعه بار است که دل هر شنونده ای را ببرد می آورد. مدرسه روستای لردگان تنها دارای یک کلاس بود که توسط یک سرباز معلم اداره می شد. علت آتش سوزی نیز مشتعل شدن بخاری نفتی مدرسه که فاقد هرگونه امکانات ایمنی بوده، گزارش شده است. معلم مدرسه، یعنی سرباز معلم جوان، تلاش می کند تا بخاری را به بیرون از مدرسه بکشد که در این کار ناموفق بوده و همراه با دانش آموزان در آتش می سوزد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که بر سر میلیونها دلار ذخیره ارزی کشور و بالا کشیدن آن از یکدیگر سبقت می گیرند، نه تنها حداقلی از درآمد فروش نفت که متعلق به مردم ایران است را برای بهبود آموزش و بهداشت مردم تخصیص نمی دهند بلکه، همه آنچه را که تاکنون بدست آمده بود را نیز بین سازمانها و تشکلهای سرکوبگر که وابسته به باندهای مافیایی حکومت می باشند، تقسیم کرده اند. مردم ساکن روستاها و شهرستاهای دور افتاده به دلیل عدم برخورداری از حداقلهای زندگی، خانه و مزرعه خود را رها کرده و برای ادامه زندگی روانه شهرهای بزرگ می شوند. و اینگونه حاشیه نشینی شهرها گسترش می یابد و این مردم هم در آلودگیهای حاشیه شهرها، بدون برخورداری از حقوق شهروندی و دسترسی به امکانات موجود همگانی به زندگی مشغولند. حاصل این روند خالی شدن روستاها از سکنه و رشد حاشیه نشینی و نیروی کار ارزان برای سوواستفاده کنندگان از خانه خرابی مردم است. شانزده کودک دانش آموز مدرسه روستای سفیلان که یک کلاس داشت، در آتش بی توجهی مسوولان رژیم جمهوری اسلامی به وضعیت آنان سوختند. مسبب اصلی این جنایت کسی نیست جز سردمداران دزد و غارتگر رژیم که به جز پرکردن جیبهای خود به چیز دیگری نمی اندیشند.

۲۵ دی ۱۳۸۳

چه کسی باید اینترنت را سانسور کند؟

منصور امان
بازجو - دادستان مرتضوی، روز سه شنبه از فتح جدید خود در اقلیم سانسور و جلوگیری از دسترسی آزاد به اطلاعات خبر داد. وی در پایان نشست مشترک مسوولان دستگاه قضایی و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، با خرسندی موظف شدن وزارتخانه یاد شده به همکاری با دایره ی خود و اجرای دستورات آن در زمینه مسدود کردن سایتهای اینترنتی را به اطلاع همگان رساند. نشست مزبور و نتیجه ی آن که توسط آقای مرتضوی اعلام شد، پس از آن ضروری گردید که دولت حجت الاسلام خاتمی ناراضیاتی خود از سانسور برخی پایگاه های خبری "اصلاح طلبان" و دستگیری افراد مرتبط با آنها را اعلام کرده و در صدد محدود کردن دایره ی امکانات قانونی باند رقیب برآمد. در این راستا، آقای احمد معتمدی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در اوایل هفته، انحصار سانسور سایتهای خبری را در تملک کمیته سه نفره شورایی عالی انقلاب فرهنگی دانسته و تصمیمات آن را برای دستگاه آقای مرتضوی "لازم الاجرا" معرفی کرده بود. وی با مدد گرفتن از این استدلال که قانونی در باره فیلترینگ سایتهای اینترنتی وجود ندارد، به تقسیم کار خانوادگی این مهم اشاره کرد که براساس آن تنها "سایتهای غیراخلاقی" شامل قفل و بند بازجوی مربوطه و اداره تحت کنترل او می شدند. اکنون آقای معتمدی و دوستان دیگرش در کابینه، اعتراض خود را به شکل تحقیرکننده ای پاسخ گرفته اند. آقای مرتضوی سینه جلو داده است که دستگاه دولت می بایست اوامر وی در خصوص مسدود کردن پایگاههای اینترنتی را حتی "پیش از رسیدگی قضایی" به گوش گرفته و به دست اجرا بگذارد. بدین ترتیب دادستان عمومی و انقلاب اسلامی، نه تنها به یکباره برفراز "کمیته سه نفره" و سازوکارهای سانسور باند رقیب قرار داده شده است بلکه، آنان و در اینجا وزارتخانه ی آقای معتمدی و شرکت دولتی مخابرات نیز به عنوان بازوی اجرایی به خدمت وی فرستاده شده اند. شاید هنگامی که حجت الاسلام خاتمی از "تدارکاتچی" بودن قوه مجریه و رییس آن گلایه می کرد، به چنین مواردی اشاره داشت: انحصار در سانسور، انحصار در سرکوب.

۲۳ دی ۱۳۸۳

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶



به آفتابگیری در سواحل مصر پرداختند. پس از این سکوت، بوش از اهدای ۱۵ میلیون دلار کمک خبر داد و آنگاه که مورد تمسخر مردم جهان قرار گرفت، این کمک را به ۳۵ میلیون که حتی پول خرد ته جیب یارانش هم نیست رساند. فشار افتضاحی که این امر بار آورد او را مجبور به بالا بردن سقف اهدایه ی خود تا ۳۵۰ میلیون دلار نمود. این نیز به نسبت مبلغی که مردم عادی از درآمد خود برای کمک پرداخت کردند، بسیار ناچیز جلوه می کند. بوش و نو محافظه کاران آمریکایی که با سوار شدن بر مرکب اخلاقیات مذهبی در انتخابات ریاست جمهوری برنده شناخته شدند، با عدم همبستگی انسانی با مردم مصیبت زده آسیایی، میزان تعهد خود را به ارزشهای مذهبی که به گفته آنان مدافع زندگی و انسان است به نمایش گذاشتند. با این حال بوش ادعا کرد که دولت آمریکا دلسوز ترین و دست و دلبازترین کشورها بوده است. این در حالی است که مقدار اعلام شده به نسبت درآمد این کشور، به طور سرانه نفری ۲ سنت تخمین زده شده در حالیکه همین نسبت برای کشوری نظیر سوئد، بیش از ۸ دلار برای هر نفر را در برمی گیرد. در واقع، کمکهای ارسال شده نیز بیشتر برانگیخته از ملاحظات سیاسی بوده است تا انسانی. پتانسیل یک خیزش اجتماعی عظیم حتی قبل از وقوع این حادثه در این مناطق وجود داشته است. دولت‌های این منطقه با اعتراضات و تهدیدهای جدی از سوی جوامع خود که استانداردهای معیشتی زندگی آنها در اثر برنامه های "بازسازی" پایین آورده شده است، روبرو بودند. اثرات فاجعه سونامی، تفاوت سطح زندگی مردم فقیر و ثروتمند و ناکارآمدی سیاستهای اقتصادی را که بر پایه سود و نه نیازهای اجتماعی بنا گردیده را برجسته تر کرده است. قربانیان این فاجعه را اکثرا مردم فقیر تشکیل داده اند و به همین جهت اگر چه این یک فاجعه به دست طبیعت بود اما اثرات دردناک آن بیشتر حاصل دست سیاستهای غارتگر و قدرتمند سرمایه داری

حاکم بر این مردم می باشد. پاسخ سووالهایی که اکنون مطرح می شود از جمله اینکه چرا سیستم اعلام خطر در این منطقه نبوده، چگونه آمادگی برای رویارویی با چنین فجایعی وجود نداشته است و دلیل بی اعتنایی کشورهای تحت تاثیر فاجعه سونامی و کشورهای غربی، در عمق شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفریده شده توسط حکومت‌های این جوامع نهفته است. در جریان فاجعه ۱۱ سپتامبر، مردم جهان به یاری و

همبستگی با خانواده نزدیک به ۳ هزار قربانی این فاجعه برخاستند. واکنش دولت بوش، نماینده سیستم لگام گسیخته امپریالیسم آمریکا، یافتن فرصتی طلایی برای گسترش امپراتوری خود بود، به طوری که اکنون ناچار به اختصاص بیشتر از ۲/۵ میلیارد دلار برای مصارف ۱۰ روز جنگ در عراق گردیده است. این در حالیست که در سال ۲۰۰۵، مبلغ مزبور به ۸/۳ میلیارد دلار در ماه افزایش خواهد یافت. همزمان، دولت بوش از ارائه خدمات انسانی از قبیل یاری به مردم سوگوار، آواره و آسیب دیده سونامی طفره می رود. این نکته را نیز باید توجه داشت که کشورهایی که بیشترین صدمات را از فاجعه سونامی دیده اند یعنی، اندونزی و سریلانکا، دارای فقیرترین ساکنین نیز بوده اند.

کسانی که دهها سال در اندونزی حکومت کرده اند، در سال ۱۹۶۵ با کوتای خونین ارتش سوارتو و پشتیبانی سازمان سیای آمریکا به روی کار آمده و رییس جمهور چپ و ملی، سوکارنو را سرنگون کرده و بیش از نیم میلیون تن از اعضای حزب کمونیست و گروههای چپ را قتل عام کردند. در سریلانکا نیز دولتی بورژوازی و شونیست بر سر کار بود که ثمری جز فقر و نابودی برای مردم این کشور نداشته است.

فجایع طبیعی اگر چه تا حدی اجتناب ناپذیر هستند اما تاثیرات گسترده و مرگبار آن را باید در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بررسی کرد که حاصل دست قدرتها و سیاستهای اقتصادی آنان است. چه سخن انیشتن پذیرفته شود یا شکسپیر که می گوید: "ما در برابر خدایان مانند پشه هایی در دست پسرانی شرور هستیم، ما را برای تفریح خود قربانی می کنند." یا به عبارتی فاجعه طبیعی قابل کنترل یا غیر قابل کنترل، همبستگی مردم سراسر جهان در واکنش به این فاجعه بزرگ و بی اعتنایی استثمارگران نشان داد که انسانها تنها نقطه اتکا در مبارزه با فجایع طبیعت و طبیعت امپریالیستها هستند.